
سنگ زیرین آسیا: زن یا مرد؟

مروری بر دیدگاه‌های نظری در رابطه با مطالعه

نقش و جایگاه زنان در اجتماع

دکتر فاطمه گیوه‌چیان

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)

در این مقاله با بدیهی دانستن همکاری زن و مرد در زندگی روزمره، از آغاز بشریت تاکنون، مطالعات مردم‌شناختی مربوط به زنان مرور می‌شود. این مطالعات به دو دسته اساسی تقسیم می‌شوند: ۱ - مطالعاتی که بر آن است تا موجودیت زن را به عنوان عامل مؤثری در زندگی اجتماعی به ثبوت برساند و بگوید که «زن» هم در طول تاریخ کار می‌کرده است. و ۲ - مطالعاتی که زن و مرد را همانند دو رقیب فرض کرده رابطه آنها را رابطه‌ای استثماری و متناقض می‌داند. هدف مقاله تلاش در رد چنین پیشفرض‌هایی است به دلیل اینکه اولاً مسلم است «زن» در جامعه بشری همیشه کار می‌کرده، و ثانیاً رابطه زن و مرد به صورت دو طبقه اجتماعی مخالف یکدیگر نیست. پیشفرض‌های پیشنهادی عبارتند از: مکمل بودن رابطه زن و مرد و نه متناقض بودن آن. ۲ - کشف منطق بومی به جای اعمال منطق پژوهشگر. همچنین جهت نمونه مواردی از مطالعات مردم‌نگاری در روستاهای شمال (گیلان) ارائه شده است، که در آنجا زن و مرد هر دو سنگ‌های زیرین آسیا، ولی در قلمروهای متفاوت خصوصی و عمومی، هستند. برای مطالعه نقش زنان در جامعه شهری که زن در حیطه‌های خصوصی و عمومی هر دو نقش دارد، مجدداً کارایی آن پیشفرض‌ها یعنی مکمل بودن زن و مرد، و کشف منطق بومی، با تأکید بر «خرده فرهنگ» مورد آزمون قرار می‌گیرد.



عکس از محمود شهرابی (از مجموعه بانک اطلاعات تصویری اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی)

زن به عنوان همراه، همراز، و همکار از ابتدای زندگی بشری همپای مرد نقش عمده و اساسی بازی کرده است. اگرچیز این بود تداوم زندگی مدنی و تمدن امکان نداشت. اما مطالعات «زن شناسی» و تحقیق و جستجو در خصوص نقش زن به وسیله مردم‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی از پدیده‌های اخیر است.^(۱) از کتابهای معدودی که قبل از توجه ناگهانی و اخیر مردم‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی به زن و نقش او در جامعه از دید مردم‌شناسی اختصاص داشته است می‌توان از کتاب مهمانان شیخ نوشته الیزابت فرنیه^(۲)، و کتابهای جنسیت و اخلاق در سه جامعه ابتدایی^(۳) و مذکر و مؤنث^(۴) نوشته مارگارت مید نام برد. قلمرو مطالعه درباره زنان Women Studies امروزه چنان همه گیر شده که بعضی از دانشگاههای خارجی مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی دکترا به این حوزه مطالعاتی اختصاص داده‌اند و در بسیاری از کنفرانسها تعدادی از سخنرانها وقف این نوع مطالعات می‌شود. هدف از این مقاله ارائه دیدگاههای نظری در رابطه با مطالعه نقش و جایگاه زنان در اجتماع است.

طرح مسأله

مروری بر مطالعات بی‌شمار و پر دامنه زن شناسی نشان می‌دهد که بیشتر این مطالعات بر پیشفرض نامتناسب و نابرابر بودن رابطه زن و مرد در طول تاریخ بنا شده است. به طور کلی می‌توان این کتابها و مقاله‌ها را به دودسته عمده تقسیم کرد: ۱ - آن دسته از مطالعات که برآن است تا موجودیت زن را به عنوان عامل مؤثری در زندگی اجتماعی به ثبوت برساند و بگوید که «زن» هم در طول تاریخ کار می‌کرده است، و ۲ - آن دسته از مطالعات که زن و مرد را همانند دو رقیب فرض کرده رابطه آنها را رابطه‌ای استثمار می‌داند و از حقوق و آزادی زن در مقایسه با مرد دفاع میکند.

مطالعات دسته اول بر «کار زن» تأکید دارد. کوشش در این گونه مطالعات بر این است که ثابت کند

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی

زنها نیز در جامعه به کاری مثبت، و حتی در بعضی موارد بیش از مردان، اشتغال دارند. تأکید بر این امر گاهی چنان شدید است که برای خواننده این تصور پیش می‌آید که مگر زن قبلاً در جامعه وجود نداشته یا اگر وجود داشته منشأ اثری مثبت نبوده است؟

این‌گونه مطالعات شاید در خود نوعی پژوهش‌خواهی پژوهشگران را نسبت به نحوه نگرش گذشته در برداشته باشد. بدین معنی که چون پژوهشگران (به معنی امروزه آن) مدتها از وجود زن و نقش و جایگاه او در اجتماع غافل بوده‌اند، اکنون برای جبران این کمبود تعمداً در مورد کار او اغراق می‌کنند و به‌طور کلی، بیش از اندازه به کار زن بها می‌دهند. برای مثال به چند مطالعه زیر در مورد کار زنان در روستاها و مناطق کشاورزی توجه کنید: پیترز نشان می‌دهد که زنان، در مزارع لبنان، ساعات زیادی پایه‌پای مردان کار می‌کنند^(۵). کوشار گزارش می‌دهد که، در روستاهای ترکیه، زنان آجر می‌سازند، از دام نگهداری نموده میوه‌چینی می‌کنند.^(۶) ماهر^(۷) و دیویس^(۸) این نکته را خاطر نشان می‌سازند که در مراکش زنها فقط قسمتی از کار را در مزارع انجام نمی‌دهند، بلکه به اندازه مردها کار می‌کنند. مطالعه هارت از بربرهای ریف در مراکش نشان می‌دهد که زنان و دختران چوپانی می‌کنند، چوب جمع‌آوری می‌کنند، آب حمل می‌کنند، بعضی غلات و محصولات کشاورزی را درو می‌کنند، و در حقیقت «سخت‌تر و طولانی‌تر» از مردان کار می‌کنند^(۹). وایتیکر، در روستاهای آلبانی، مشاهده کرده است که زنان بیشتر به کارهای یدی مزرعه مشغولند، و مردان در خانه می‌مانند و «اسلحه‌هایشان را صیقل می‌دهند»^(۱۰) در مطالعه‌ای که درباره نقش زنان در روستای نگاری (از توابع شهرستان بجنورد خراسان) انجام شده است، سهم آنها از لحاظ روز و ساعت کار در کشت پنبه و گندم و دامداری و همچنین بازده کارشان نشان داده شده است. نیر، نویسنده مقاله، نتیجه می‌گیرد:

سهم زن در مقابل مرد، از نظر قدرت تولید و درآمد هم از نظر حجم و درصد کار (۶۸ درصد در مقابل ۳۲ درصد از مجموع کار کشاورزی و دامداری) و هم از جهت بازده و درآمد (حدود ۴۰ میلیون ریال در مقابل

تقریباً ۱۹ میلیون ریال درآمد ناخالص) نه کمتر یا نه مساوی، که بیش از

دو برابر است.^(۱۱)

این گونه مطالعات گاه به شکل اغراق آمیزی نه فقط بر کار زن بلکه بر «کار ویژه» وی از نظر قدرت، حکومت، و مدیریت نیز تأکید می‌کنند. دوویگناد درباره زنان تونس می‌نویسد: «از آنجا که مرد به زن از نظر غذا، ارضای امیال جنسی، و کودکان وابسته است، زن به طور ناآشکار و ناشناخته، عاملی قوی در زندگی عمومی تونس به شمار می‌رود.»^(۱۲) کرونین درباره زنان سیسیل می‌نویسد که آنها، و نه شوهرانشان، در مقابل مأموران دولت نماینده خانواده شناخته می‌شوند.^(۱۳) کرنلیسن در مورد محله‌های کوچک جنوب اروپا، بخصوص ایتالیا، می‌نویسد که گروه‌های زنان، نه مردان، ساخت مرکزی محله‌ها را تشکیل می‌دهند. وی ادامه می‌دهد که، به طور کلی، خانواده‌ها در ایتالیا تحت حکومت زنان قرار دارند و در بسیاری موارد نظام مادرمکانی غالب است، یعنی به اصطلاح ما ایرانیها، مرد «داماد سرخانه» می‌شود. در روستاها زنان زندگی روزمره روستا را می‌گردانند و آنها هستند که در زندگی اجتماعی روستا از نفوذ کلمه برخوردارند.^(۱۴) در منطقه مدیترانه در حالی که ظاهراً مردان قدرت سیاسی را در دست دارند، طبق نظریه هاردینگ، عملاً زنانند که حکومت می‌کنند.^(۱۵)

با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد که اگر زمانی این جنس «بیگانه» از دید مردمشناسان رها مانده بود، اکنون با درخشندگی بسیار در برابرشان خودنمایی می‌کند. گاهی نیز برای خواننده این تصور پیش می‌آید که کلیه صفات و خصوصیات را که مردمشناسان زمانی به «مرد» نسبت می‌دادند اکنون با اصرار تمام در مورد «زن» تعمیم می‌دهند. آیا به این طریق زن «مردوار» توصیف نمی‌شود؟ آیا مردمشناسان در دامی نیفتاده‌اند که روزی از آن پرهیز داشتند؟

دسته دوم از مطالعات درباره زن، صحبت از سلطه تاریخی مردان می‌کند و می‌پرسد که وقتی زن کار می‌کند و گاه بیش از مرد کار می‌کند به چه دلیل حقوق و آزادیهای یکسان با مرد را ندارد؟ بینش حاکم بر این دسته از مطالعات «رقابت» است و رابطه زن و مرد نمایانگر رابطه «استثمارگر / استثمار شده»، «برتر

/ پست تر» و «ما فوق / مادون»^(۱۶) است. به عنوان مثال، مطالعه‌ای که در ایران از زنان روستایی شده است بر کار زیاد زنان و محرومیت آنها از حقوق انسانی شان تأکید دارد:

در روستاها اغلب زنان دوشادوش مردان و به همان شدت کار می‌کنند. بخصوص در مزارع چای، تنباکو، و برنج، اکثریت کارگران زارع را زنان تشکیل می‌دهند. بعضی از این زنان برای شوهران، برادران، یا پدرانشان کار می‌کنند. در این صورت زن حقوقی دریافت نمی‌کند و کار در مزرعه جزء تکالیف خانوادگی زن محسوب می‌شود... در خانوارهای روستایی معمولاً زن، مالک زمین یا گاو و گوسفند نیست، مگر اینکه شوهر زن بمیرد و زن سرپرست خانوار باشد. علاوه بر کار در مزرعه، اغلب زنان محصولات مزرعه را به روستاها و شهرهای نزدیک برای فروش یا معاوضه می‌برند. کارهای خانه از قبیل بچه‌داری، پخت و پز و شستشو هم به عهده آنهاست، همین طور درست کردن پنیر، کود و تاپاله، خشک کردن میوه و سبزیجات و سایر کارهای روستایی.^(۱۷)

به همین ترتیب در تحقیقی از زنان روستای نگاری (که قبلاً ذکر آن آمد) پس از بیان این مطلب که سهم زنان از نظر حجم و درصد کار و از نظر بازده و درآمد بیش از دو برابر مردان است، نویسنده چنین ادامه می‌دهد:

ابعاد تبعیض بین زن و مرد و محرومیت‌های زنان هنگامی بهتر قابل درک است که بدانیم، به این فعالیت‌های اقتصادی زن باید کارهای خانه‌داری، نگاهداری فرزندان و کارهایی از قبیل پخت نان و غیره را نیز افزود، درحالی که در مقابل این همه تلاش جانفرسا، نه از نظر خدمات اجتماعی دارای امکانات رفاهی و بایسته است و نه از جهت حقوق

خانوادگی صاحب کمترین قدرت یا اختیاری است. (۱۸)

این مطالعات و نحوه بحث آنها رابطه زن و مرد را به همان گونه می‌نگرد که در جای دیگر رابطه کارگر و سرمایه‌دار توصیف شده است (مارکس)، (۱۹) رابطه دو طبقه اجتماعی که یکی تحت اجحاف و استثمار دیگری است. در این مورد پژوهشگران گویی با زبان بیزبانی زنان را بسیج و یا تشویق می‌کنند که علیه مردانشان بپا خیزند.

ممکن است جنبه مثبت دو دسته مطالعات پیشگفته این باشد که به هر حال شناختی از جوامع و کارها و کارهای ویژه زنان و مردان به ما می‌دهد. از طرفی، خواست نهایی پژوهشگران را که داشتن حقوق و آزادیهای همپای مرد برای زن است نباید نادیده گرفت، خواستی که اگر در بین جوامع، بویژه جوامع کم‌سواد، تأثیر بد نداشته باشد در خور تحسین است، اما متأسفانه جنبه منفی این گونه مطالعات (که در زیر بررسی می‌شود) چنان غالب است که این جنبه‌های مثبت را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مسئله این نیست که آیا زنان نیز حیات اجتماعی مؤثری دارند، و یا اینکه آیا در یک زندگی معمولی از طرف مردان استثمار می‌شوند. واقعیت زندگی بشری حاکی از این است که هم زن و هم مرد هر یک «ویژه» کاری مخصوص به خود داشته، در حوزه‌ای از زندگی نقش دارند. این «ویژه‌کار»ها مکمل یکدیگر بوده و ابستگی متقابل تولید می‌کنند. در مطالعه هر جامعه، بدون بررسی مرد و نقش اجتماعی او نمی‌توان موردی و متقابل بودن رابطه زن و مرد و نقش اجتماع زن را شناخت، و یا به عکس بدون مطالعه زن و نقش اجتماعی او نمی‌توان مرد را شناخت. نقش و اهمیت «ویژه‌کار» هر یک از این دو بسته به مورد تفاوت می‌کند.

در رابطه با نقش و جایگاه زنان در فرایند توسعه و ارائه دیدگاههای نظری در این مورد، باید به تفاوت مکمل بین زن و مرد توجه شود، نه تفاوت متناقض. رهیافت مناسب برای مطالعه زنان قبول این واقعیت تاریخی است که زن و مرد مکمل یکدیگرند و به دلیل همین همراهی است که تمدنها و مناسبات ادامه پیدا کرده است. بدیهی است که شکل این رابطه و نحوه تجلی آن در جوامع مختلف صورتهای

گوناگون گرفته است. یک معیار قطعی و همه جانبه برای درست یا نادرست بودن روابط زن و مرد در همه زمانها و مکانها وجود ندارد. تأکید بر «معیار قطعی و همه جانبه» هنگامی مشکل آفرین می شود که با «قوم مداری»^(۲۰) محقق نیز آمیخته شود. در آن هنگام، به عنوان مثال، محقق اروپایی (اهل هر کشور که باشد) زنان جهان را با معیارها و آرمانهای خود مطالعه کرده خواستار اروپایی کردن همه زنان می شود،^(۲۱) و یا محقق تهرانی کلیه زنان شهر تهران یا کشور ایران را با معیارها و آرمانهای خود مطالعه کرده خواستار «از لحاظ زندگی تهرانی کردن» همه زنان می شود. مشکل هنگامی بزرگتر از این می شود که آرمانگرایی محقق با نوعی خود کم بینی آمیخته شده باشد، بدین صورت که محقق از کشورهای معروف به «جهان سوم» (صرف نظر از این که این معیار صحیح باشد یا خیر) جامعه خاصی از کشورهای معروف به جهان اول یا پیشرفته صنعتی را الگو قرار دهد و از زنان بخواهد که شیوه زندگی خود را تغییر داده شیوه زنان آن جوامع را دنبال کنند. بنابراین روش مسلط برای مطالعه زنان و ارائه دیدگاههای نظری در این مورد هنگامی می تواند ریزه کاریها و ظرافتهای نقش زنان در فرایند توسعه بشری را ترسیم کند که براساس دو پیشفرض قرار گیرد: ۱ - پیشفرض مکمل بودن رابطه زن و مرد، ۲ - کشف منطق بومی به جای اعمال منطق پژوهشگر. منظور از پیشفرض اول، توجه به تفاوتهای مکمل، و نه متناقض، بین زن و مرد است، و منظور از پیشفرض دوم کشف منطق «درونی» حاکم بر نقش و جایگاه زنان در جامعه مورد مطالعه و پرهیز از منطق «بازسازی» شده است. منطق «درونی» آن دسته از مقولات فرهنگی است که برای مردم بومی مورد مطالعه آشناست. درحالی که منطق «بازسازی شده» منطق ذهنی پژوهشگر است که از مفاهیم فرهنگی و نظریات علمی خود سرچشمه می گیرد. با تکیه بر چنین منطقی، پژوهشگر فرهنگ مردم تحت مطالعه را با معیار ذهنی خود می سنجد. با این کار به جای درک فرهنگ بومیان و شناسایی و ارائه آن، فرهنگی اختراع می کند که با محک معیارهای بومی ساختگی و بیگانه است.

مشاهداتی که از تحقیقات نگارنده در روستاهای شمال ایران (منطقه گیلان) در زیر می آید شاهد مثالی است بر تأیید و تأکید بر رهیافتها و پیشفرضهای پیشنهادی: مکمل و موردی بودن رابطه زن و مرد،

و نه استثماری و یا مقولات مشابه، و همچنین پرهیز از القای نظرات پژوهشگر به بومیان و کوشش در درک منطق و نظرات بومی آنها.

رابطه مکمل و یا زنجیروار زن و مرد در یک جامعه بومی

«در روستاهای شمال، زن سنگ زیرین آسیاست»، «سنگینی کار به عهده زن‌هاست ولی به کارشان ارزش داده نمی‌شود»، «زن محور کارها در روستاست»... اینها جملاتی است که هنگام دیدار از روستاهای شمال پی‌درپی شنیده می‌شود. مشاهده زندگی روزانه نیز در ظاهر این تصور را به وجود می‌آورد که مرزعه‌های شمال را، از نظر نیروی کاری، زنان اشغال کرده‌اند. گشتی در روستاها می‌زنم. زنها که از صبح زود به مزرعه رفته بودند نزدیکیهای ظهر به خانه برمی‌گردند. در هرخانه، زن است که ناهار آماده می‌کند. اهل خانوار (شوهر، بچه‌ها، و نزدیکان دیگری که با آنها زندگی می‌کنند) سر یک سفره می‌نشینند. پس از ناهار، زن خانه ظرفها را می‌شوید. در این میان، زن خانه، علاوه بر تهیه غذا، به لباسها و نیازهای دیگر بچه‌ها و خانه رسیدگی می‌کند. مردها صبحها یا بعدازظهرها در قهوه‌خانه جمع شده به «گپ زدن» مشغول می‌شوند. تابستان است. آرامش بر چهره‌هایشان حاکم است. طبیعی است چون زنانشان در مزرعه مشغول به کارند، نگرانی‌ای در مورد مزرعه ندارند.

چرا چنین است؟ «کار» به نظر زن و مرد روستایی شمالی چیست؟ آیا زن شمالی واقعاً تنها زحمتکش مزرعه است؟ در این مورد امکان چه برخوردهایی بین زن و مرد در روستاهای شمال وجود دارد؟ با روستاییان در این باره به گفتگو می‌نشینم. جمله‌های ضد و نقیضی می‌شنوم. زنی به من می‌گوید: «از صبح تا شب کار می‌کنم. اگر زمانی مریض شوم و آه و ناله کنم شوهرم می‌گوید مگر چقدر کارکرده‌ای که ناله می‌کنی؟» از طرف دیگر مردی گله‌کنان درباره همسرش می‌گوید: «زن من وسواس دارد. ده دقیقه نمی‌تواند بیکار بنشیند. بیشتر وقتها با او سرکارکردن دعوا می‌کنم. برای زنها عادت شده کارکنند. بدون کار کردن نمی‌توانند زنده باشند».

درباره نوع کارهایشان می‌پرسم. روستاییان اصرار زیادی دارند که روی کار زنها در خانه و مزرعه

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نامه نقش زنان در کشاورزی

تأکید کنند. گاه به گاه در میان حرفهایشان ذکر می‌شود که از فعالیتهای مردان می‌رود. به نظر می‌رسد که، به طور کلی، تقسیم کار مبتنی بر جنسیت است. بعضی کارها مخصوص زن‌هاست و بعضی دیگر مخصوص مردان. گرچه در موارد نادر، مردها ممکن است ویژه کارهای زنان را انجام دهند و زن‌ها ویژه کارهای مردان را. در کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی زن و مرد معمولاً به صورت حلقه‌های زنجیر وارد صحنه فعالیت می‌شوند. به عبارت دیگر، زن مانند یکی از حلقه‌های زنجیر وارد میدان می‌شود، وظیفه یا وظایفش را انجام می‌دهد، و پس از او مرد وارد می‌شود. وی نیز وظیفه یا وظایفش را طی مدتی انجام می‌دهد، و به دنبال او زن وارد جرگه می‌شود. پیوستن حلقه‌ها ادامه می‌یابد، زنجیر یکپارچه می‌شود، کار کاشت، داشت، و برداشت به پایان می‌رسد. برنجکاری را در نظر بگیریم. با اینکه مراحل کشت برنج متعدد است، و در بعضی مراحل زن و مرد هر دو کار می‌کنند^(۱۲)، ولی به طور خلاصه و کلی خیس کردن برنج را زن انجام می‌دهد. پس از آنکه برنج جوانه زد، برای شخم زدن، مرزبندی و زه‌کشی مرد وارد صحنه می‌شود. نشاکردن کار زن است. کود و سم‌پاشی کار مرد است، و جین اول و جین دوم کار ویژه زن است. درو، حمل برنج برای خرمکوبی، برنجکوبی، و همچنین بردن برنج به بازار به عهده مردان است. چایکاری را در نظر بگیریم. بلو زدن (شخم زدن در باغ چای) به عهده زن است. کودپاشی و هرس کردن کار مرد است. چای چینی کار زن است. حمل چای به کارخانه چای خشک کنی کار مرد است. کشت سیر را در نظر بگیریم: مرد زمین را شخم می‌زند و آن را آماده بذرافشانی می‌کند. زن سیر را می‌کارد، برداشت و آماده کردن سیر برای بازار نیز به عهده زن است. در این میان مرد گاه نقش مشاور و نیروی کمکی را به عهده دارد. در مورد پرورش کرم ابریشم (نوغان)، برعکس زراعت، بیشتر کارها به عهده مردان است و زنان در نقش نیروهای کمکی هستند.^(۱۳)

درو هله اول به نظر می‌رسد که کارهایی که نیازمند نیروی جسمانی قویتری است (مثل درو کردن) به عهده مرد و کارهای نیازمند نیروی جسمانی ضعیفتر (مثل جین کردن) به عهده زن است. روستاییان گاه به گاه با لحنی تردیدآمیز علت تقسیم کار را قدرت جسمانی متفاوت بیان می‌کنند. با آنها به گفتگوی

بیشتر می‌نشینم. در خلال صحبت درمی‌یابم که برای یافتن و کندن نی، زن‌ها در مردادماه تا سینه به گل می‌روند. نی را تهیه و سپس خشک می‌کنند تا در زمستان حصیربافی و سبذبافی کنند. با حیرت از خود می‌پرسم: «آیا تاسینه به گل رفتن و نی کندن کاری است که به قدرت جسمانی ضعیفتر نیاز دارد؟» روستاییان به من می‌گویند که مردها برای پیشبرد کشاورزی و خرید سموم به ادارات و سازمانهای دولتی و غیردولتی می‌روند. حیرتم افزون می‌گردد. آیا مراجعه به ادارات دولتی یا کارخانه چای خشک کنی نیاز به قدرت جسمانی قویتر از قدرت جسمانی زن دارد؟

بیشتر با روستاییان به گفتگو می‌نشینم. برای مدتی بحث «کار و فعالیتهای کشاورزی، بازار رفتن، و غیره» را رها می‌کنم. از آنها درباره خانه و مزرعه می‌پرسم. به نظر آنها خانه چگونه جایی است؟ مزرعه چگونه جایی است؟ درمورد خانه، روستاییان به من می‌گویند «خانه جایی است خصوصی که اغیار حق ورود به آن را، بدون خواست صاحبخانه ندارند». مزرعه چطور؟ «مزرعه نیز جایی است مخصوص خانوار که اغیار حق ورود ندارند». بدین ترتیب به نظر می‌رسد برای روستاییان شمال، مزرعه همان حرمت و تقدس خانه را دارد و جایی است خصوصی. درست است که مزرعه سقفی جز آسمان ندارد، اما حریم اطرافش دقیقاً مشخص است. محصولاتش به اعضای خانوار یا کسانی که خانوار تعیین کرده تعلق دارد، درست همانند لوازم و اثاث خانه. مزرعه همان گونه به ارث می‌رسد که خانه. به طور خلاصه، تمام آثار فرهنگی و حقوقی که برخانه مترتب است بر مزرعه نیز حاکم است. وظایف اصلی خانه در روستاهای شمال از قبیل رسیدگی به فرزندان و اهل خانوار، آشپزی، نظافت به عهده کیست؟ به عهده زن است. وظایف اصلی مزرعه چطور؟ آن هم به عهده زن است. وظایف اصلی مربوط به کارهای خارج از خانه و مزرعه مثل رفتن به شهر و بازار به عهده کیست؟ به عهده مرد است.

دنیای روستایی به دو قلمرو تقسیم شده: قلمرو خصوصی و قلمرو عمومی. فرهنگ حاکم در روستاهای گیلان زن را مدیر، مسئول و موظف در اجرای امور مربوط به قلمرو خصوصی می‌داند، و مرد را مدیر، مسئول، و موظف در اجرای امور مربوط به قلمرو عمومی. خانه، مزرعه، و در بعضی موارد روستا

جزء قلمرو خصوصی محسوب می شود، و روستا (باز در بعضی موارد)، بازار، ادارات، و سازمانها قلمرو عمومی را تشکیل می دهند. در اجرای آداب و رسوم نیز جدایی این دو حیطه مشخص است. در سوگواریهای ماه محرم، مجالس ترحیم، و مجالس عروسی مردها لوازم را از بازار می خرند و زنها تهیه غذا (پختن و تقسیم آن) را به عهده می گیرند، مگر در مواردی که پختن غذا در محیط عمومی یعنی در حیاط انجام شود، که مردها آشپزی می کنند. در مورد خواستگاری و پیوند دو خانواده، طبق گفته روستاییان، مردها «تصمیمگیرنده نهایی» هستند. می دانیم که ازدواج داد و ستد بین دو خانواده یعنی خارج شدن از خانه خود و رفتن به قلمرو خانه دیگری است.^(۳۳) از این روست که ازدواج جزء قلمرو عمومی به شمار می آید.

روستاییان به من می گویند که در فصل بیکاری (معمولاً پائیز و زمستان)، مردها زن و بچه را در روستا می گذارند و به شهرهای نزدیک یا حتی شهرهایی مثل تهران و قزوین سفر می کنند. در شهر کار موقت انجام می دهند و درآمدشان را به روستا می فرستند، و در فصل کار دوباره به روستا برمی گردند. از ایشان می پرسیم که چه کسی کار مردانی را که در فصل کار مهاجرت کرده اند انجام می دهد. پاسخ می دهند: «مردان در فصل کار مهاجرت نمی کنند. اصرار می کنم:» چه می شود اگر مردان در فصل کار مجبور به چنین مهاجرتی شوند؟» پاسخ چنین است: «اگر برفرض این طور شود، یا زن و بچه ها و اهالی خانوار کار او را انجام می دهند یا کارگر استخدام می کنند.» یکی از مردانی که من از او با اصرار چنین سوآلی کرده بودم با لحنی سرزش آمیز جواب می دهد: «خانوار که فقط یک نفر نیست. اگر من بروم پسر بزرگم هست. اگر او بود برادرش هست، زنم هست. بالاخره کسی وجود دارد که جای او را پر کند. ولی ما معمولاً موقع کار مهاجرت نمی کنیم.» می پرسیم: «آیا زنها هم در فصل بیکاری برای کار به شهر مهاجرت می کنند؟» با اعتراض همگانی روستاییان رویه رو می شوم: «نه، زنها برای کار مهاجرت نمی کنند. آنها در خانه کارهایی از قبیل حصیربافی، سبذبافی، و غیره انجام می دهند.» اعتراض روستاییان به سوآل من کاملاً منطقی است. مگر نه اینکه «شهر» جزء قلمرو عمومی است، و مرد مسئول امور مربوط به آن است؟

سؤال مقدر این است که از زن و مرد، کدام یک سنگ زیرین آسیای زندگی است؟ به نظر من، طرح موضوع بدین صورت نادرست است. زیرا این هر دو مکمل یکدیگرند. به نظر می‌رسد که در روستاهای شمال نقش «سنگ زیرین آسیا» یا «محورکارها» بر طبق قلمرو خصوصی یا عمومی در یک محل تغییر می‌کند. زن در قلمرو خصوصی یعنی خانه، مزرعه، و در بعضی موارد روستا، سنگ زیرین آسیاست، و مرد در قلمرو عمومی، شهر، بازار، ادارات و سازمانها. این توازن نقش که طی قرون متمادی توسعه یافته است موجب تداوم بهنجار زندگی شده است. در غیر این صورت، اگر، آن طور که در دو نوع مطالعه پیشگفته تجزیه و تحلیل شده است، مناسبات صرفاً استثماری بود، به قول دورکهایم^(۲۵) نابسامانی (Anomie) گریبان جامعه رامی‌گرفت و انسجام زندگی درهم می‌ریخت. هرگونه مناسبات استثماری باید از میان برداشته شود، اما مشروط بر اینکه این مناسبات شناسایی کامل شود و سپس در پی از میان برداشتن آن باشیم. باید به دنبال آن باشیم که آیا واقعاً از نظر مردم مورد مطالعه و با توجه به ارزشهای بومی آنها «استثمار» وجود دارد یا نه، و نه اینکه با توجه به پسند روز و با برخی مفاهیم و مقولات کلیشه‌ای تصویری ناموزون از مردمی ترسیم کنیم و فرهنگی من درآوردی به آنها نسبت دهیم.

ممکن است، بجا، این سؤال پیش آید که در مورد مطالعه شهرنشینها و فرهنگ شهری چه باید کرد؟ با اینکه مطالعات تاریخی و اندیشه‌های سنتی و بسیاری از اعتقادات مذهبی جهان تأکید بر جدایی حیطه‌های عمومی و خصوصی و گرداندگان این حیطه‌ها (یعنی زن و مرد) دارند، از خصیصه‌های شهری امروز این است که مرزهای قلمروهای عمومی و خصوصی متداخل گشته، زن در فرهنگ شهری وارد حیطه عمومی نیز شده است. این امر که زن ناچار شد، یا در مواردی تمایل داشت وارد حیطه عمومی شود امری است که ریشه‌های تاریخی آن رادر انقلاب صنعتی و همچنین جنگهای جهانی قرن بیستم، و ریشه‌های کنونی آن را در ازدیاد جمعیت، تورم اقتصادی، تغییرات فرهنگی «ارزشها»، و غیره باید جست. این ریشه‌یابی‌ها مورد توجه بحث فعلی نیست، زیرا تأکید بر رهیافت و روشی است عالمانه، بدون تعصب و غرض ورزی.

در اینجا نیز، به نظر می‌رسد، دو پیشفرضی که قبلاً ذکر شد یعنی بینش تفاوت مکمل، نه متناقض، بین زن و مرد، و کشف منطق بومی به جای اعمال منطق پژوهشگر می‌تواند صادق باشد. پژوهشگران می‌توانند در کنار رسالت علمی، که توجه به کشف حقیقت است و نه تکرار حرفهای مدرروز که ممکن است پایه و اساس منطقی و علمی نداشته باشند، رسالتی بشری نیز داشته باشند. گاه تأکید بسیار پژوهشگران بر تفاوت متناقض زن و مرد ممکن است در تقویت تعدادی از ناهنجاریهای بین زنان و مردان در شهرها مؤثر باشد. چه بسا که مردم معمولی، خواه زن و خواه مرد، در کلیه جوامع، بویژه مردم جوامع کم‌سواد، به علت اعتمادی که در جامعه نسبت به پژوهشگران وجود دارد و به علت ابهت و حرمتی که نوشته‌های منتشر شده دارند، از تأکید پژوهشگران بر تفاوت متناقض به عنوان حربه‌هایی علیه مردان یا زنان دیگر استفاده کنند. آمار بالای طلاق در جوامع شهری و ناراحتیهای روحی و افسردگیها، بویژه در بین زنان و عدم تحمل فشار کار در خانه ممکن است در نتیجه تأکید پژوهشگران بر رابطه استثمارگری و تفاوتهای متناقض زن و مرد تشدید شود. رسالت پژوهشگر بینش دقیق است، و بدین طریق تا حدی پیشبرد جامعه. تأکید بر رابطه استثمارگری نه تنها در کلیه موارد بینش دقیقی نیست بلکه، هم زن و هم مرد را نسبت به یکدیگر، چون دو رقیب متناقض نشان می‌دهد. در مقایسه با آن بینش، تأکید پژوهشگران بر تفاوت و یا رابطه مکمل بین زن و مرد، در نهایت ممکن است به آن خواست نهایی که تأمین حقوق بیشتر برای زنان است نیز منجر شود.

در مورد پیشفرض دوم یعنی کشف منطق بومی به جای اعمال منطق پژوهشگر، در واقع تأکید بر دیدن بهتر و دقت بیشتر در «خرده فرهنگها» است.^(۲۶) خرده فرهنگ تهرانی با خرده فرهنگهای شیرازی، مشهدی، اصفهانی، روستایی، شهری، و غیره تفاوت دارد. در کارهای پژوهشی، علاوه بر درک فرهنگ به‌طور کلی، توجه به خرده فرهنگ نیز ضروری است.

برای خواننده ممکن است این سؤال پیش آید که، پس تحصیلات و افکار پژوهشگر و توانایی او برای تغییر دادن جوامع به سوی بهتر چه می‌شود. می‌دانیم که تغییر دادن جوامع در صورتی موفقیت‌آمیز

خواهد بود که «ریشه» تغییر در جامعه مورد نظر وجود داشته باشد، و پژوهشگر با در دست داشتن ماده خام، که همان ریشه تغییر است می تواند به خواست و رسالت نهاییش دست یابد.



پانویس

- 1 - Rosaldo M. Lamphere and L. Lamphere, (eds.) 1974, **Women, Culture and Society**. (Stanford: Stanford University Press 1974).
- 2 - Elizabeth W. Fernea. 1965 **Guests of the Sheikh: an Ethnology of an Iraqi Village**. (Garden City, New York: Doubleday and Co., 1965)
- 3 - Margaret Mead, 1963 (1935) **Sex and Temperament in Three Primitive Societies**. (New York: Dell Publishing Co., 1963)
- 4 - -----, 1967 (1949). **Male and Female**. (New York: William Morrow & Co., 1967)
- 5 - E.L. Peters. «The Status of Women in Four Middle Eastern Communities», in **Women in the Muslim World**. Ed. by L. Beck, N. Keddie. (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1967) pp. 311-315.
- 6 - F.M. Coshar, 1978. «Women in Turkish Society», in *Ibid*, pp. 124-140.
- 7 - V. Maher. «Women and Social Change in Morocco», in *Ibid*, pp. 100-123.
- 8 - S.S. Davis, «Working Women in a Moroccan Village», in *Ibid*, pp. 416-433.
- 9 - D.M. Hart. 1976 **The Aith Waryaghar of the Moroccan Rif**. (Tucson: The University of Arizona Press, 1986), pp. 47-48.
- 10 - J. Whitaker. 1981 «A Sack for Carrying Things: The Traditional Role of Women in Northern Albanian Society», **Anthropological Quarterly**, 54: 146-156.
- 11 - حسین نیر، ۱۳۶۶، «سهم زنان روستای نگاری»، در مجله مفقید، سال سوم شماره چهارم، صص ۸-۱۰. آنچه خواننده را در مورد این مقاله به حیرت وامی دارد این است که طبق جدول شماره یک مقاله تحت عنوان «نیروی کار لازم برای هر هکتار پنبه در روستای نگاری به تفکیک جنس و برحسب درصد» در هفت مرحله تخم، دیسک، کش، بذریاشی، کودپاشی، سمپاشی، و آبیاری صددرصد کار متعلق به مرد است. در دو مرحله وجین و سله کشی، و پنبه چینی صددرصد

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی

کارمتملق به زن است. در مرحله حمل ۵۰ درصد کارمتملق به مرد و ۵۰ درصد کارمتملق به زن است. اگر نویسنده تنها به این جدول توجه می‌کرد به این نتیجه که کار زن دوبرابر مرد است نمی‌رسید. آنچه نویسنده را به اغراق در نتیجه‌گیری کشانده این است که وی تمام این مراحل را فقط با توجه به یک عامل «زمان» یعنی وقت لازم برای هر مرحله، می‌سنجد. طبق محاسبات زمانی، که در این مقاله ذکر شده، وقتی که زن برای حمل و جبین صرف می‌کند ۷۶۸ ساعت است، در حالی که کارهای مربوط به مرد تنها ۱۵۵ ساعت زمان می‌برد. ضمن اینکه در مقاله سنگینی کار در نظر گرفته نمی‌شود، این توجه نیز وجود ندارد که اگر مرد مراحل شخم، دیسک، کش، بذرپاشی، و غیره را به انجام نرساند، اصولاً کاری برای زن وجود نخواهد داشت. این توجه صرف به کمیت موجب شده است که مقالات و گزارش‌هایی از این گونه، تنها ظواهر را می‌بینند و در واقع، از دموه خبر می‌دهند بدون آنکه نظری به «پیش مو» داشته باشند.

12 - J. Duvignaud, *Change at Shellka: Report from a North African Village*. Translated by F. Frenaye. (New York: Pantheon, 1977), p. 104.

13 - C. Cronin, «Illusion and Reality in Society», in *Sexual Stratification*. ed. by A. Schelegal, (New York: Columbia University Press, 1977), pp. 67-93.

14 - A. Corinlisen. *Women of the Shadows*. (Boston, Mass.: Little Brown Co., 1976).

15 - S. Harding. «Women and Words in a Spanish Village», in *Toward an Anthropology of Women*. ed. by R. Reiter. (New York: Monthly Review Press, 1975), pp. 283-306.

16 - S. Ferchiou, «Differentiation Sexuelle de l'alimentation au Djerid (Sud Tunisia)», *L'Homme*. 1968: 64-86.

۱۷ - ف. راد و آ. هاسی، ۱۳۵۱، «مسائل زنان دهقان، کارگر، فرهنگیان، و روسپه‌ها، در باره ستم کشیدگی زن در ایران، (نیویورک: فانوس، ۱۳۵۱)

۱۸ - حسین نیر، همان

19 - Karl Marx, *Capital*, Vol. one. Translated by Ben Fowkes, (New York: Vintage Books, 1977)

۲۰ - منظور از «قوم‌مداری» خصوصیتی است که «افراد در مقایسه و قضاوت و اظهارنظر، معمولاً گروه و فرهنگ و قومیت خود را مرکز و میزان و معیار خوبیها، کمالات و درستیها می‌دانند و دیگران یعنی تفاوت‌هایی را که دیگران دارند نشانه پایین بودن، بد و نادرست بودن آنان می‌شمارند». (از کتاب *زمینه فرهنگ شناسی: تألیفی در انسان شناسی فرهنگی، مردم شناسی*، نوشته محمود روح‌الامینی، ۱۳۷۲ (چاپ سوم)، تهران: انتشارات عطار، ۱۳۷۲. ص ۲۱.)

۲۱ - رجوع کنید به

Mignot Le Fevre, «Les Femmes et le Développement», *Revue Tiers Monde*, (16) Oct - Dec,

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نامه نقش زنان در کشاورزی

1978: pp. 819-830.

- ۲۲ - ع. نیک خلق، ۱۳۵۹، گشت برفیج، تهران: مرکز تحقیقات روستایی، صص ۳۳-۱۱.
- ۲۳ - باید توجه داشت که تقسیم‌بندی کارها به کارهای معمول زنها و کارهای معمول مردها در مواقع عادی کاربرد دارد. در مواقع بحرانی غالباً زن و مرد هر دو بسیج شده متعلق خانواده را حفظ می‌کنند. در روستاها که در بسیاری از موارد (بخصوص در امور کشاورزی) «طبیعت» زمان و مراحل مختلف کار را تعیین می‌کند نه «فرهنگ»، موقعیت خاص ایجاد می‌کند که تقسیم کار معمول رعایت نشود. به عنوان مثال، هرگاه چند روز متوالی باران بیاید، و چای چینی که کار ویژه زنان است به تعویق بیفتد، به محض آفتابی شدن هوا، زن و مرد با هم به مزرعه رفته کار را به انجام می‌رسانند.
- ۲۴ - برای مفهوم ازدواج به عنوان داد و ستد بین دو خانواده رجوع کنید به:

C. Lévi-Straus, *The Elementary Structures of Kinship*. Translated by J.H. Bell and J.R. Von Strumer. (Boston, Mass.: Beacon Press, 1969).

25 - Emille Durkheim, *The Division of Labor in Society*. Translated by George Simpson. (New York: The Free Press, 1964)

- ۲۶ - تعریف «خرده فرهنگ» به نحو زیر ارائه شده است: «افراد جامعه برحسب اینکه متعلق به کدام گروه اجتماعی و شغلی هستند و به چه طبقه‌ای بستگی دارند و خود را از چه طایفه‌ای می‌دانند و به کدام گرایش فکری و عقیدتی متوسلند... دارای نمود و ظهور و مختصات فرهنگی متفاوتند. و به آسانی می‌توان آنها را به اعتبار گفتار و رفتار و لباس و... از یکدیگر متمایز ساخت. این تفاوتها و ویژگیهای داخلی هر فرهنگ را «خرده فرهنگ» یا «جوانه‌ها و شاخ و برگهای تنه اصلی فرهنگ جامعه می‌نامند». (از کتاب زمینه فرهنگ شناسی: تألیفی در انسان شناسی فرهنگی، مردم شناسی، نوشته محمود روح‌الامینی، ۱۳۷۲ (چاپ سوم)، تهران: انتشارات عطار، ۱۳۷۲، ص ۳۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی



عکسها از محمود شهرایی (از مجموعه بانک اطلاعات تصویری اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی)